

# رستاخیز

شماره ۳

بدون تیوری انقلابی نهضت انقلابی نیز  
نمی تواند وجود داشته باشد .

لنبن - جلد چهارم - ۳۸۰

#### مقدمه

زمانیکه تضادها به نقطه اوج خود رسیده و جنبش خود انگیزه بیک رهبر سالم و اصولی احتیاج دارد و رفتن بین توده ها بوسیله اتخاذ سیاست صحیح و سازماندهی آنها بجهت رسیدن به آرمان ولای مردم یعنی پیروزی رسانیدن انقلاب ملی و رهاییبخش حتمی پنداشته میشود. عده از عناصر مخرب و خائین با امر انقلاب که از قبل به منظور درهم کوبیدن حلقه های متشکل جنبش کمونیستی افغانستان و افشا عناصر صدیق و مومن به م- ل- ا اندیشه مانو از طرف دولت مزدور با درک و فهم این مطلب که در مقطع زمانی مشخص، ملی و تکمیل پروسه شناخت عناصر که از معلق ترین پدیده های جامعه انسانی است، برای حلقه ها و سازمانهای وابسته به جنبش کمونیستی طور کامل و شاید باید میسر نیست در مسیر جنبش تعبیه و فرصتهای حساس در روند تکامل جنبش سکتگی ایجاد میدارند و از آن جمله است نفوذ تئی چند همچو عناصر وابسته در وجود ( سازمان پیکار برای نجات افغانستان ) که مبارزه علیه انی عناصر برای مدتی کار نشراتی سازمان را به تاخیر مواجه گردانیده است و حال با عرض معذرت به نشر دوباره آن می پردازیم.

رفقای رزمنده: جریده رستاخیز ارگان نشراتی مرکزی و انعکاس نظریات کلیه رفقای وابسته به سازمان بمنظور تحکیم وحدت اصولی و پیاده نمودن مبارزه ایدئولوژیک ( روی مطالب استراتیژی و تاکتیک تمامی سازمانها دربراه انداختن انقلاب افغانستان، مسایل مارکسیسم و پاره مسایل دیگر) برای هر دو ما نشر میگردد و از شما رفقای رزمنده تقاضا میرود که سهمگیری خود را با ارائه نظریات و انتقادات سالم و پیشنهادات طی مقالاتی ابراز بدارید. تا باشد باین ترتیب وحدت سازمانی را دریک نیروی متشکل و یک پارچه که مبارزه ایدئولوژیک، اصل انتقاد و انتقاد از خود و پا فشاری روی اصول را اساس قرار داده، بنیاد گذاریم و به دژسکت ناپذیری بدل گردیم.

با وحدت رزمنده، براهمان پیروز مییشویم.

## باز هم توطئه بخاطر چسپیدن به جنبش مترقی

اوج گیری جنبش پرتوان مردم علیه تجاوزننگین سوسیال فاشیزم روس و نوکران زرخریدش که خود بهترین ممثل پدیده های تجاوزومقاومت درعرصه جنگ آزادی بخش ملی ومیهنی است به خوبی نقش عناصر پیشرو جامعه را درزمینه تفکیک وظایف ( حزب، جبهه وارتش ) وتاکید روی این وظایف درمسیر پرتلاطم جنگ کبیرمیهنی تصریح وبه ایشان فرصت می دهد تا هم پا با رشد پروسه سازمانی ودرک عمیق شرایط عام جنبش، جامعه، تضادهای بین المللی و مقدم برهمه شناخت موقف خویش دروضع نااهمگون مبارزات شهری و جبهات داغ نبرد منحیت نیروی اساس رهبری این جنبش پرتوان در تحقق انقلاب ملی دموکراتیک ونیل به آرمان سترگ زحمتکشانشان کشور رسالت خویش را پیش از پیش تشخیص وتثبیت بدارند.

ازاینجاست که امروحدت کمونیستها به منظورایجاد حزب درراس وظایف ومنحیت وظیفه مرکزی نزد کلیه سازمانها و محافل کمونیستی متبازرگردد تا با اتکا بروحدت اصولی وایجاد سازمان سرتاسری برنامه های استراتژییک مرحله به مرحله تعقیب و تحقق یابد .

روی این ضرورت مبرم ودرک وظایف که تلاش برای وحدت گروه ها - سازمانها و عناصریکه آرزومند جنگ آزادی بخش ملی بوده اند آغاز و درنتیجه ترکیب سازمان سازمان پیکار..... ازعناصریکه م- ل- ا، را منحیت اندیشه رهانی مردم پذیرا شده اند تشکل وبرادامه رشد پروسه سازمانی خود پرداخت. بدیهی است که با توجه به شرایط خاص جنبش کمونیستی که زیرعنوان سازمان ها وگروه های مختلف برآمد داشته اند هنوز هم طوریکه شایسته وضع دشوارو پرخم و پیچ جنگ رهانی بخش میهن ماست به موقعیت های لازم دست نیافته و مسلما سازمان پیکاربرای نجات افغانستان نیزازاین متنتنی نبوده و باتوجه به مقطع زمانی محدودش پیشرفت لازم رانکرده است که البته دراین زمینه دلایل از جمله طی پروسه شناخت عناصر که خود ترکیب سازمان را بار آورده واز مغلق ترین پدیده های جامعه می باشد وجود دارد که طی آن بخاطر تحکیم وحدت دینامیکی واصولی ورشد پروسه تشکیلاتی واحیانا تجدید تربیت ویا طرد عناصریکه از تحقق پروسه فکری، تشکیلاتی و سیاسی سازمان ناتوان بودند اجتناب ناپذیر ودر مسیل تکامل هرسازمان ودر مجموع جنبش کمونیستی قرارمیگیرد که به هیچ صورت نمی تواند برای عنصر طرد شده یک سازمان دلیل رد جنبش کمونیستی ودر غلتیدن به لجنزار اپورتونیسیم گردیده وبه نشخوار جملات مختص و با همان شیوه خاص رادیو مسکو کابل منتحا با قدری دست کاری ناشیانه بپردازد مگراینکه امید رهبرشدن و فقدان دانش یاری دهنده که سند (( دوگرایش ))مورد آن است چشم و گوش وجدان وخود انسانرا تا این حد کوروناتوان سازد تا بلا اجبار شعار شوم ( اگر این نشد آن ) آنرا رهنمای عمل قرارداده و در کنار انقلابیون فرمایشی و کسانیکه ازسازمان به جرم سگریه ماتسه اندیشه در صفوف با این کلمات ((مانو جز ارائه چنداثر بی ارزش کاری نکرده )) رد کامل جنبش چپی (( درست به همان کلماتیکه هم اکنون سازمان پیکار را متهم می سازند )) تانید صریح وظیفه انترناسیونالیستی شوروی در افغانستان ودر نهایت همکاری با پولیس از سازمان اخراج گردیده اند ودرنهایت طرح همکاری با پولیس ریختن تا به شیوه ماکیاولیستی خود را برمعرفی و با پخش ورقه کاپی شده ومملو از نقل و قول ها با برداشتی نادرست و دگماتیک ذهن عناصر مومن به امر انقلاب را مغشوش و بخصوص با بخش ورقه بنام سازمان پیکار ( البته با دیکته قبلی) با نام سازمان معامله گری ودر ضمن ردیف بندی یک سلسله اتهامات و انتقادات بی پایه به برخی از اعضای **A** رزمنده سازمان زمینه نزدیکی با سایر محافل کمونیستی را فراهم ببیند تا با سطح گسترده اثرات اعمال ننگین «پاران برگزیده» را مشاهده و نظارت بدارد ولی غافل ازاینکه کلیه اعمال « پاران انتخابی»که درحقیقت ممد فعالیت پولیس مخفی است از قبل رهنمایی پولیس به خانه استراتژییک سازمان، همکاری مستقیم و غیر مستقیم رد گرفتاری از رفقا گزارشات موثق از داخل زندان ( برداشتن عکس رفیق (ب) و تسلیمی آن وشواهد مستند دیگر نزد سازمان موجود ومورد ارزیابی ومحاسبه قراردارد گرچه درورقه اخیرکه پیشرمانه تحت عنوان « اطلاعیه سازمان» پخش گردیده است موارد زیادی است که بحث روی آن بی پایه بودن اتهامات وانتقادات این عناصر توطئه گرووابسته را می رساند ولی از آنجاییکه ادامه بحث وبرخورد سیاسی با اینگونه عناصر ( به استثنای مواردیکه عدم برخورد بدان به جنبش زیان مند ویا قصد توطئه و دسیسه نی درکارباشد ) از نظر سازمان مجاز نیست از موارد مختلف اتهامات و انتقادات انتزاعی منصرف و صرف به افشای دسایس شان که بازهم ازخلال جملات دیکته شده قبلی سربرآورده است اکتفا می نمائیم. درآغاز گفتیم( به نشخوار جملات مختص رادیومسکو ....) اکنون باهم به مطالعه سرآغاز این اعلامیه می پردازیم تا بدرستی بدانیم ایشان چه می گویند، چه میخواهند ( تحقق انقلاب ملی دموکراتیک میهن ما، انقلابیکه از ژرفای جنبش ظفر آفرین خلق ما که علیه تجاوز مستقیم فاشیزم روس، مداخله ازمندانه امپریالیزم غرب و ارتجاع داخلی می باشد هم اکنون بلا واسطه نمودار است.

حال دستکاری های ناشیانه ورنگ آمیزی شده شانرا از این نوشته برمیداریم تا بهتر بتوانیم حقانیت وظیفه انترناسیونالیستی کشور شورورا که یکن از « پاران» درنهایت بدان مومن ومتیقن است درک بداریم. بابرداشتن دستکاری های رنگ آمیزی

شده چنین می خوانیم درست همانطوریکه بارها از خلال امواج رادیو کابل تاشکند- دوشنبه و مسکو شنیده ایم (تحقق انقلاب ملی دموکراتیک میهن ما « رادیو تاشکند - دوشنبه و مسکو، افغانستان » انقلابیکه از ژرفای جنبش ظفر آفرین خلق ما « افغانستان» که علیه مداخله ازمندهانه ای امپریالیسم غرب و ارتجاعی داخلی میباشد هم اکنون بلاواسطه نمودار است ) حال به هم می بینیم نوشته یاران مومن به امرانقلاب رهائی بخش نسبت به جملات فوق که عاری از دستکاری است و درست ظنین کلام طرف همدم ویکتن نطق فارسی رادیو مسکو را در ذهن زنده می سازد چه تفاوت دارد. هیچ وبازهم هیچ جز برداشتن کلمات تزئینی « تجاوز مستقیم فاشیزم روس، که برحسب صوابدید به اصل نوشته « یاران» پیوند بی جاگرفته است. آیا منظور « یاران» از آوردن عین کلمات رادیو کابل و مسکو چیست؟ آیا نمی خواهند پاریدگر همصدا باهمدم پکتین معصومیت وحقانیت باندخلق وپرچم را دوسیه روز، ثور تثبیت و مدلل سازند؟ یقینا می خواهند ولی اقتضای زمان و « حسب صوابدید » اجازه آنرا نمی دهد چنانچه از متن نوشته شان که نقش حاملین این سیه روزی و تجاوز مستقیم فاشیزم روس را عمدن نادیده گرفته اند بخوبی فهم مطلب می شود. از طرف دیگر می بینیم که قبول پیوند « فاشیزم روس» هم آنقدر ها به جهان بینی یاران فلسفی ناسازگار نیست و در مقام دفاع از سوسیالیسم شوروی ( رویونیوم ) فاشیزم روس را پدیده ای مجودی میدانند که در یک مقطع خاص « مرحله نوین تکامل انقلابین لزوما بر دستگاه منزه ای سوسیالیسم شوروی حادث ونازل گردیده است و هر نیازی به زمینه قبلی پرورش و تکامل آن نیست.

یک سطر بعدتر چنین می خوانیم: می پذیریم که ( جنبش عظیم توده ای « منظور شان جنبش عظیم توده ای افغانستان است » که خصلت خود انگیزه ای آن متباز از هر خصلت دیگرش می باشد) ولی با توجه به فرمایشات قبلی که عدم موجودیت معنویت سازمان / رزمنده ای انقلابی و خرمند را در افغانستان توضیح و تصریح فرموده اند دانستن این مفهوم که چگونه تحقق انقلابی ملی دموکراتیک از ژرفای جنبش جنبش ظفر آفرین « کاملا خود انگیزه ای خلق بلاواسطه نمودار می گردد قدری پوسیده و دور از فهم است مگر اینکه بپذیریم که سر آغاز اعلامیه از جای متباز بودن خصلت خود انگیزه جنبش عظیم توده ای از کتابی مفهوم عدم موجودیت حتی کی سازمان رزمنده انقلابی و خرمند از زبانی شنیده و ناشایانه برای منظور خاص دستچین ودر کنار هم قرار داده اند تا نقش سازنده ای ( ..... ) خویش را درپهنه ای جنبش کمونیستی با تیره ترین رنگ انقلابی تثبیت و مشخص گرداند. آیا این رهنمود نین در مورد شان که می گوید: ( اگر این نگارنده گان توان آنرا داشتند که درکنه آنچه می گویند تا آخر بدون ترس و بطور پیگیر بیانند « یعنی به کردار تمام کسانی که در عرصه فعالیت نشریاتی و اجتماعی گام می نهند عمل کنند آنگاه برای شان کار دیگری باقی نمی ماند جز اینکه « دست های بیمصرف خویش را صلیب وار برسینه تھی بگذارند» رهنمود قاطع و بسنده ای نیست؟ در مورد این قسمت از نوشته این توطئه گران چنین می خوانیم ( اپورتونیوم . سوسیال پاسفیزم رهبری نمی توانست به مثابه پدیده ای صرفا درون سازمان بماند و غیره و غیره ..... به اصل مراجعه شود و می بینیم که چه بی شرمانه بابک اقلیت تقریبا سه نفره و نیمه پولیس قصد نزدیکی به سازمانها و جنبش کمونیستی را منعکس می سازند- در این قسمت صرف می پرسیم آیا آقایون محترم واقعا به مفهوم آنچه گفته اند پی برده اند یا اینکه از روی متن آماده شده در صفحه اعلامیه اقتباس گردیده است؟ خوب اگر خود گفته اند و خود مفهوم آنرا به درستی درک کرده و یقینا سکوت خواهند کرد و چیزی نخواهند گفت زیرا از حقایق میترسند میترسند از اینکه در جواب بگویند:

۱/ بخاطر تحکیم سایر ادعای بی پایه و دستچین شده قبلی خویش .

۲/ بخاطر دفاع از یک خانین.

۳/ بخاطر چسبیدن به جنبش کمونیستی.

حال که چنین جرئت و شهامتی در ایشان سراغ شده نمی تواند بهتر است توضیح گردد تا کلیه اعضای مومن و صدیق جنبش کمونیستی از جمله صفوف رزمنده، « سازمان پیکار که هنوز مخفیانه از جانب ایشان مورد تعقیب و تخریب قرار دارند به خویش با نیات شوم « یاران، هم سنگر و نحوه دیپلوماسی شان با جنبش آشنا گردند. پلی ! از آنجائیکه برخورد اصولی با پدیده ه و افشای به موقع عناصر خود فروخته از جمله موازینی است که هر فرد کمونیست مکلف به رعایت ان است سازمان پیکار برای نجات افغانستان نیز به محض وقوف از موجودیت پولیس مخفی در جوار یکی از گروه های اشتراک کننده در جلسه مقدماتی وحدت فوراً با فرد با صلاحیت ان گروه تماس جنبی برقرار و مشخصات خود مشکوک را بدسترس شان قرارداد تا به فرض تحفظ اعضای سهیم در جلسات مقدماتی و سایر رفقای وابسته به گروه مذکور تجویز فوری اتخاذ ودر منصفه عمل قرار داده شود که متاسفانه فرد با صلاحیت مورد نظر بدون توجه به ماهیت اصولی ای هشدار به موقع فوراً فرمودند که چنین فردی با ما نیست و سازمان پیکار قصد وحدت را ندارد و بدین وسیله در جریان کار جلسات مقدماتی سنگ اندازی میدارد درحالیکه برخ خلاف برداشت نادرست آقای (X) چند روز بعد حقانیت هوشدار به موقع سازمان پیکار بادستگیری چند تن از اعضای جنبش و وارد آمدن ضربه شدید پولیس به خانه کلیه اعضای سهیم در جلسات مقدماتی تثبیت گردید.

ولی می بینیم توطئه گران که به قصد انجام عملیات خراب کارانه در سطح جنبش این کلمات فریبنده انهم بنام سازمان پیکار با تجرید رهبری که در واقع طرد عمل فاصله ای سازمان ما منظور شان سازمان سه نفری است « یا جنبش حساب می شود) و یا ( بدین اساس فضای همکاری صمیمانه و انقلابی در راه وحدت اصولی به میان آمده ورشد دیالکتیکی این پروسه تسریع گردد ) دام گستری دارند.

چگونه از توضیح حقایق به منظور برآورده شدن نیت شوم آتی کناره می روند. ۱/ برای تجسم میزان استحکام اتهامات بی پایه قبلی در ذهن خواننده نیاز به چنین نحوی ای برخورد با حقایق به منظور فراهم نمودن پشتوانه به اصطلاح عینی. ۲/ برای دفاع از فردی خانین که وظیفه اش را در گرفتاری عدای عناصر صدیق جنبش به موقعیت به انجام رسانید.

۳/ به منظور فراهم آوری امکان برآمد در سطح جنبش.

این بود مرور کوتاه بر نحوه کار- شیوه برخورد و دورنمای ایده و تفکر این عناصر توطئه انگیز در قبال وضع موجود جنبش کمونیستی افغانستان که از خلال جملات دکتی شده به وضاحت روشن و خود میزان « رسالت » شانرا « در تحقق انقلاب ملی و دموکراتیک » تسریح میدارد.

کنون که تصفیه سازمان از وجود عناصر ناباب - افزایش کار پر تلاش و انقلابی کلیه رفقای رزمنده را باعث و متقابلاً ضربه پذیری ایشان را با توجه به میزان کار و نحوه فعالیت هر رفیق از رهگذر دسایس بعدی متصور گردانیده است لازم میاید تا باهوشیاری و دقت در انجام وظایف فشرده تراز پیش کارپرشور و شوق انقلابی را دور از جوشش احساسات ادامه داده و از پذیرش هر نوع دیدار های مخفی که امکان تبارز دسایس بعدی را فراهم می سازد جدا خود داری گردد .

با ایمان رزمنده برای مان ادامه میدهم

نوت :

نوشته فوق زمانی صورت گرفته که هویت پولیس بودن تمام اعضای سه نفری برای ما بروی اسناد تثبیت نبود، اکنون بعد از اینکه مدارک و اسناد بدست ماریسد هر سه نفر با پولیس آگاهانه همکاری می نماید. در این زمینه به موقع صحبت خواهیم کرد.

## پیرامون انحرافات ایدئولوژیک در جنبش م- ل کشور

انسانها در طول حیات شان بصورت گروپها زیست داشتند و در مبارزه بخاطر تامین نیازمندیهای حیات اجتماعی خویش بصورت دسته جمعی شتافته اند. این تشریک مساعی آنها ناشی از ضرورت عینی محیط زیست بوده که بدون عملکرد دسته جمعی موجودیت و بقا آنها مورد تهدید قرار داشته و محکوم به فنا بوده است.

چون انسانها موجودات اجتماعی هستند و به تنهای نمی توانند امرار معاش نمایند لذا در هریک از تظاهر زندگی اجتماعی ایشان بنحواز آنها وحدت مستقر است عالیترین مظهر وحدت انسانها در طول تاریخ در سازمان اجتماعی کار به ظهور رسیده و گذشته از اینها انسان در محیط خانوادگی اش، مدرسه، در دفتر کار و غیره جاها با دیگران بتماس بوده و به آنها در وحدت و مبارزه است.

طور نمونه فروشنده و خریداری را نظر بگیریم ضمن آنکه در زمینه خرید و فروش زمین آنها وحدت نظر موجود می باشد در مورد سودی که ازین معامله عاید فروشنده میشود بین آنها اختلاف نظر موجود می باشد به همین ترتیب، بین کارگر و کارفرما بین مامور و مستخدم، دهقان و مالک، وغیره، جهات مبارزه و وحدت را مشاهده کرد. بهمین ترتیب اگر تمام موجودات و پدیده های طبیعت را مورد مطالعه قراردهیم متوجه می شویم که هریک از آنها چه از لحاظ محتوی داخلی و چه از لحاظ محتوی خارجی شان شامل این پروسه وحدت و مبارزه می باشد. از اینجا این نتیجه حاصل می شود که موجودیت همه پدیده های طبیعت و کاینات مستلزم این جریان متضاد وحدت و مبارزه است.

در این زمینه های اجتماعی هم باید همین پروسه مبارزه و وحدت اساس قرار داده شود یعنی ما نباید یکسره طالب وحدت و یا مبارزه شویم بلکه باید بهر دو جناح از بموازات اهمیت آنها توجه داشته باشیم. وحدت بدون مبارزه اساسا وجود ندارد. وحدتهای که در نتیجه مبارزه ناقص بوجود میاید استوار نخواهد بود. هران و هر لحظه مسایل لاینحل آن متباز شده و بنیاد این وحدت را درهم خواهد ریخت. مثالهای چنین وحدت های ناقص و عاری از مبارزه اصولی را جنبش روشنفکری افغانستان زیاد درخود دیده است. وحدت سازمان جوانان مترقی، وحدتهای « گروه انقلابی»، «اخر و ساما» منجمله وحدت سازمان خود مان و غیر که نمونه ای پرازنده از وحدتهای غیراصولی و فاقد مبارزه ایدئولوژیک عمیق می باشد. برای آنکه وحدت با ثبات و استوار میان نیروهای مترقی تامین گردد این نیروها باید قبل از هم به اثبات برسانند که مترقی اند یعنی از موضع ایدئولوژیک انقلابی ترین طبقه اجتماعی حرکت نموده و بین خود و دشمن این ایدئولوژی خط مرزی درستی در عمل ترسیم نماید.

تا زمانیکه جنبه در چنین مرحله از رشد خود قرار نگرفته دشوار خواهد بود که گروههای ویا سازمانی را که هر لحظه مورد تهدید و تفکیک به علت عدم ثبات ایدئولوژیک میباشد، مترقی خطاب کرد « وقایع سیاسی داخل جنبش روز تا روز برای گروپها و سازمانها و طبقات اجتماعی تعلیمات آموزنده میدهد» و به آنها جاده حرکت شانرا مشخص نموده دوستان و دشمنان شانرا به دوستی انگشت نما می سازد. ولی در اوضاع انقلابی هست که عده زیادی از عناصر و تشکیلات به علت عدم استعداد فراگیری ای هستی به نیستی می روند و عده هم که دارای توانائی فراگیری آن تعلیمات می باشند رشد و تکامل مینمایند بنا بر همین دلیل است که در ظرف سه سال ونیم از تاریخ جنبش ملت ما علیه تجاوز روس، ما شاهد از بین رفتن گروههای متعدد مترقی میباشیم و هم عده را مشاهده داریم که دچار انحرافات غیر اصولی گردیده و وظایف اصولی خود را فراموش نموده دست به اعمال توطئه گرانه میزنند. از جمله این انحرافات که متوجه یک قسمت از جنبش میشود اینست که بخش مذکور به عوض تصفیه حساب ایدئولوژیک با دیگر بخشهای از جنبش دست اتحاد به طرف نیروهای مذهبی دراز نموده و به آنها داخل اتحاد ارتجاعی به اصطلاح « جبهه مبارزین مجاهد» می گردد که درپرتو این جبهه درسدد با اصطلاح قیام چهارده اسد میبیراید. شعار حاکم برین قیام و جبهه همانا « جمهوریت اسلامی » میباشد. قیام این جبهه همانطوری که ماهیت ترکیب آن حکم می نمود منجر به شکست شد. نتیجه ازان حاصل جنبش و بخشی مارکسیستی جبهه مذکور شده اینست که یکعده روشنفکران انقلابی در نتیجه ان افشا و زیر ضربه پولیس روسی قرارگیرد و عده دیگر که در عمل مستقیما دخالت داشتند به قتل برسند و شعار ارتجاعی «جمهوریت اسلامی» منحیث هدف استراتژییک دران سازمان مسلط گردد. خبط دیگریکه بخش فوق الذکر مرتکب شده است کاملا اشتباه رهبری می باشد آنها با بی توجهی کم نظیر به اصول م- ل و با بی احترامی نا بخشودنی درخصوص عفت و شرف ملی با ستون ازستونهای پنج سوسیال امپریالیزم تماس جهت وحدت گرفته اند و بدین وسیله هویت اپورتونستی خویش را کاملا هویدا گردانیده است.

اگر مسیر انحرافی بخش فوق را شرقی و غربی نامگذاری نمایم قسمت دیگری جنبش به زاویه ۱۸۰ درجه به طرف غرب طی مسیر مینماید یعنی آنها ضمن اینکه شعار « جمهوریت اسلامی» را منحیث شعار و استراتژییک پذیرفته اند. با مدافعی غربی این شعار مانند گیلاتی، برهان الدین، نیز درارتباط می باشد. این اعمال به مذکور طوری عریان و بیپرده صورت میگیرد که هر فرد مصاحبه گیلاتی را در ارگان مرکزی مذکور مطالعه نمایید.

گذشته از این ارگان مرکزی با اصطلاح مارکسیستی آنچنان غرق در تبلیغ و ترویج تعالیم اسلامی میباشد که گویی نیکبختی کامل ما در همان روح اسلامی نهفته است و به خاطر ارج گذاری عمیق باین ضرورت میرم بخش مذکور مرز میان ارگانهای دموکراتیک و سوسیالیستی خویشرا زوده است بدین طریق آنعده روشنفکران در گذشته در جریان حیات شخص خویش مرتکب اشتباه عظیم شده اند و به دین و مذهب علاقه چندان از خود نشان نداده است دوباره باید از طریق این ارگان مرکزی تعالیم اسلامی ببینند. نکته که مایه تعجب ما گردیده اینست که امپریالیستهای غرب قبل از انقلابیون میهن ما این درسها را فرا گرفته و در زمینه کاربرد آنها نسبت بدیگران، دست توانایی داشته و سبقت جسته اند.

بدین وسیله مشاهده میشود که این قسمت از جنبش مردم ما که تا حال هویت ثابت نداشته اند با آشکار ساختن چهره واقعی خویش رهسپار دیار آبیی شان می شوند ما معتقدیم که همه نایسامانها و بدبختی مردم ما ناشی از نازل بودن سطح آگاهی فرهنگی می باشد که نتیجه غارت و چپاول مادی و معنوی سالهای متمادی دول امپریالیستی سوسیال امپریالیستی است. این عقب ماندگی تحمیلی نتنها توده های روستایی مردم ما را مسموم کرده بلکه دامنگیر روشنفکران ما نیز در مجموع میباشد. و در قبول این مسله گروهی مختلف اجتماعی ما اعم از آنهایی که دارای تشکیلات سیاسی ویژه خود هستند و آنهایی که زندگی شخصی دارند و روشن بین می باشند دارای عقیده واحدی اند. اما جهت رفع انی نقصان ما نظر داریم که به کار طویل المدت و خستگی ناپذیر ضرورت است. نقطه آغازین وظیفه خطیرو سترگ ایجاد یک تشکیلی انقلابی در سطح سازمان از عناصر مومن به انقلاب و پرورش اعضای ان با روح آموزه انقلابی م - ل - ا از طریق تطبیق فرمول « انتقاد و انتقاد از خود» میباشد. فقط با تطبیق متود مارکسیستی آموزش و تاکید هرچه بیشتری اساسات طبقاتی آن است که قادر خواهیم شد تا اوضاع و احوال کشور خود را بدرستی تحلیل نمایم و به طرح شعار درست تاکتیکی جهت رسیدن به هدف استراتژیک « جمهوری مردم» دست یابیم. پدیده ویژه جنبش میهن ما این است که قیام توده مردم ما را که علیه تجاوز سوسیال امپریالیسم برپا گردیده و ادامه دارد امپریالیستهای غرب از طریق صدور سلاح و اجینت های خویش تحت رهبری در آوردن است ولی این مطلب بهیچوجه در هدف استراتژیک ما تاثیری ندارد و سبب انصراف ما از شعار « جمهوری مردم » نمی شود. زیرا ما عقیده داریم که نبرد مسلحانه مردم سرزمین ما وقتی به پیروزی قطعی منتج می شود که اکثریت ملت در یک جبهه متحد ملی گرد آمده و از این طریق ضربات کاری، خرد کننده و پلان شده بر قشون اهریمنی، تجاوزگر و فاشیستی روس وارد آورند. بدون شک تشکیل و استحکام چنین یک جبهه وسیعی وقت زیاد و تجارب کافی را برای نیروهای ضد سوسیال امپریالیستی، امپریالیستی و فیودالی نیاز دارد. این ضرورت، جنگ ملت ما را طولانی ساخته است. هر نوع اقدام عجولانه بخاطر کسب قدرت، ناشی از وجود گرایشات نایاب خرده بورژوازی در داخل تشکیلات بوده و سبب انحراف آنها از مسیر اصلی م - ل - ا شده نهایتا به سود دشمن و زیان ملت تمام خواهد شد. نتیجه حاصله از مشاجرات فوق این خواهد بود که رفقا دریافته باشند ما در زمینه های ذیل با دو بخش فوق الذکر جنبش دارای اختلاف نظرهای عمیق و اصولی میباشیم.

الف- ما عقیده داریم که بهترین معیار اثبات مترقی بودن دفاع دقیق و استوار از م - ل - ا در عمل می باشد درحالیکه یکی از بخشهای مذکور با نقص اصولی م - ل - ا با محافل رویونیستی وابسته به سوسیال امپریالیسم و دشمن درحال جنگ ملت ما داخل تعامل شده نا استواری جبران ناپذیر از خود تبارز داده و دیگر با اتحاد با دشمنان غربی ملت از اصول فوق عدول نموده است.

ما عقیده داریم که درمورد اعضای سازمان و توده های مردم باید روش و شیوه های متفاوت آموزش و پرورش بکار گرفته شود یعنی اعضای سازمان باید از طریق ارگان مرکزی پرورش سوسیالیستی ببینند و توده های مردم از طریق ارگان دموکراتیک آموزش دموکراتیک و ملی بیابند در حالیکه ارگانهای مرکزی بخشهای فوق غرق تبلیغ و ترویج تعالیم اسلامی بوده بدینوسیله آنعده روشنفکران را که قبل از حیات سیاسی خویش مذهب و دین چندان علاقه نداشته اند دوباره تحت تربیت اسلامی قرار می دهند.

د- ما عقیده داریم که تسلط رهبری امپریالیستی غربی در جنبش ملی میهن ما در تعیین شعارهای استراتژیک ما تاثیر نداشته بلکه در زمینه شعار های تاکتیکی ما موثر است، لذا شعار استراتژیک باید هما نا « جمهوری مردم» بوده و در زمینه شعار های تاکتیکی و عملکردهای تاکتیکی تعالیم مطابق به ایجابات وضع اتخاذ گردد، که درچنین نوسانات دراتخاذ تصمیم در مورد شعار های تاکتیکی خصیصه ویژه آن در هر کجای دیگر دنیا نیز می باشد. ولی سازمانهای موصوف در این زمینه نیز دچار انحراف اصولی گردیده اند بعوض شعار استراتژیک « جمهوری مردم» شعار استراتژیک بی مفهوم ( جمهوری اسلامی) را قرار داده اند و از آنجاییکه ار لحاظ اصول تمام شعارهای تاکتیکی درخدمت شعارها و هدف استراتژیک بوده واز آن تبعیت مینماید. لذا هیچ شعار تاکتیکی آنها نیز نمی تواند محتوی مارکسیستی داشته باشد..... و غیره.

اینک اگر گرایشات دو بخش باصطلاح مترقی جنبش، ادغام اندیشه های بورژوازی و پرولتری است، به قول لنین اپورتونیسیم نامیده می شود و شایسته نیست که با چنین وضع به سراغ وحدت بانها رفت معقول ترین شیوه حل این مشکلات سیاسی از طریق مبارزه ایدیولوژیک اصولی و مثبت میسر است. ضرورت این مبارزه ایدیولوژیک تنها و تنها ناشی از وضع جنبش می میهن ما نیست بلکه ناشی از وضع آشفته سیاسی بین المللی نیزمی باشد، لذا آغازین نقلاى سیاسی و ادامه آن نمی تواند محدود به جنبش ملی کشورمان گردد. بلکه تاگزیر دامنه آن به جنبش بین المللی کشیده خواهد شد تا باشد درخشان فهم این

مبارزه آفتاب بالای پرازیت های جنبش جهانی تابد آنها و پیروان شان را از حیات محروم و زمینه رشد سالم نهال عالی انقلاب را در سرتاسر جهان مهیا سازد.

پایان

خاطره تابناک شهدای راه آزادی افغانستان را که اخیرا اعدام شان از طریق رادیو دولت مزدور اعلام گردیده است منحیث عناصر صدیق و مومن به آرمان جنبش کمونیستی افغانستان گرامی میداریم.

میروم چون موج توفان آفرین  
 مشت بر رخسار ساحل میزنم  
 میروم با قلب جوشان از امید  
 راه نا هموار ساحل می زنم  
 میروم تا چون شهاب خشمگین  
 در سپهر تیرگی عصیان کنم  
 میروم تا از سریر خود سری  
 دشمن خورشید را پایان کنم

## شناخت از جمهوری اسلامی!

با وجود آمدن طبقات در جامعه انسانی، پدیده جنگ منحنی یک واقعیت اجتناب ناپذیر در حیات انسان تبارز و هر ملتی در جریان زندگی چندین هزار ساله خویش تکرار بی شمار این واقعیت را مشاهده و در توانفرسای آنرا لمس و احساس نموده است. تبارز این پدیده بهر شکل و عنوانی که بوده است خواه در درون یک ملت (جنگ های داخلی) و خواه بین ملتهای مختلف (جنگ های استعماری) از منشا واحدی که همان برخورد منافع طبقات است مایه گرفته و درگسترش خود به سطح جهانی به مثابه خواست و نیاز طبقات استثمارگر میلان و بجای عامل مرزبندی منافع طبقات ستمگر ملتهای مختلف برآمد نموده است که در مسیر این رشد و تکامل نامیمون حرص و آز طبقات استثمارگر، اندیشه تقسیم مجدد جهان بین دو ابر قدرت نضج و ذهن رهبران کرملن و کاخ سفید را بخود مصروف داشته است .

از آنجاییکه نقاط حساس برخورد منافع ابر قدرت ها را در این مقطع تاریخی، مواد خام، منابع زیر زمینی و نقاط استراتژی یک کشورهای اسلامی تشکیل میدهد ناگزیر واژه جدید ( جمهوری اسلامی) بر حسب ضرورت ابداع و منحیت اسلحه روز توسط سوسیال فاشیزم روس و امپریالیسم غرب منظور تشخیص و تحفظ حدود منافع شان بیرحمانه بر فرق طبقات ستمدیده این مناطق فرود می آید. و در نتیجه در ایران بخاطر نحقق رویای شوم سوسیال امپریالیسم روس، نقاب ( جمهوری اسلامی ) خمینی هستی و شرف خلق ستمدیده ایران را به بازی میگیرد و در کشور عزیز ما افغانستان که در طول تاریخ جنگهای داخلی بیشماری را متحمل و فرزندان واقعی و حماسه آفرینان بارها در مقام دفاع از میهن، هستی و شرف خویش پوزه کثیف استثمارگران و زمان را بخاک یاس و ناامیدی مالیده، هم اکنون نیز با مقاومت دلیرانه و غرور انگیز در مقابل امیال پلید تزاران نوین در گیر جنگ با بزرگترین قدرت فاشیستی جهان قرار دارند. امپریالیسم غرب با سازمان دادن سیاه ترین و کثیفترین عناصر طبقات مرتجع و فرار دادن این در مسیر جنگ عادلانه توده های ملیونی علیه اشغالگران روسی، مذبحخانه تلاش میورزد تا بر انگیزه های اصلی این جنگ کبیر میهنی را از عشق جنون آمیز خلق ما بر زمین آبیای شان مایه گرفته است، تن پوش مذهبی داده و با ایجاد نفاق و چند دسته گی بین صفوف رزمنده جنبش، تحکیم وابستگی هر چه بیشتر این گروه های را بخود و تحمیل تنی چند از درباریان رژیم منفور شاه و نمایندگان تاریخ زده ارتجاع سیاه را که دورانی این گروه های اسلامی قرار دارند. منظور غضب رهبری برگردنه جنبش تدارک ببینند. تا در آینده نزدیک با در دست گرفتن درفش جمهوری اسلامی افغانستان از یک طرف عملکرد فاشیزم روس را در ارتباط به جمهوری اسلامی) خمینی تلاش و از جانب دیگر بل وسیله رهبران خود باخته گروه های اسلامی و استفاده از معتقدات مذهبی توده های بپاخواسته حلقه بردگی را جاودانه بر گردن ملت آزاده نهد که با مقاومت و پایداری بینظیر خویش پیکر کثیف تزاران کرملن را به تب لرزه مرگ افکنده است.

اینست ماهیت واقعیت ( جمهوری اسلامی) که با تمهید زیرکانه امپریالیسم غرب منحنی شعار استراتژیکی پیشکش جنبش پیروزمند مردمی گردد، با نبرد حماسه آفرینش علیه هار ترین امپریالیسم معاصر ( سوسیال فاشیزم روس) در پیشاپیش جنبش رهائی بخش جهانی منحنی منبع الهام، امید به پیروزی و فرصت پایداری را برای رهائی خلقهای در بند کشیده اروپائی شرقی و ملیت های تحت ستم آسیائی به ارمغان آورده است.

ولی آنچه مایه تعجب و درد است، موضع گیری نادرست بخش از جنبش کمونیستی افغانستان در قبال شعار جمهوری اسلامی است که بدون درک هویت و سابقه تاریخی ان برخی از سازمانهای وابسته جنبش کمونیستی آنرا منحنی شعار استراتژیکی تانید و با اتخاذ سهمگیری فعال در تبلیغ و ترویج این شعار در سطح کشور موقف خویش را تا حد عامل تحقق امپریالیسم غرب و گروه های وابسته با تنزیل بخشیده و با عدول صریح و روشن از اساسات م- ل زمینه تداوم سیه روزی بازم بیشتر مردم رنجدیده خود را برای مدت نا معلوم فراهم و لزوما تطبیق برنامه حد اقل خویش را به فرصت مناسب؟! ماکول فرموده اند.

اینکه با پیروزی ( انقلاب اسلامی) و بر قراری کامل دولت جمهوری اسلامی چگونه می توانند به خواستها و نیازهای مبرم طبقات محروم میهن خویش پاسخ مثبت دهند ویا در راه تحقق انقلاب ملی و دموکراتیک با وجود تسلط کامل و قاطع نقابندگان تاریخ زده طبقات مرتجع بر ماشین دولتی و برخورداری بلا تردید شان از کلیه امکانات امپریالیسم غرب درسروبی بخش مترقی جنبش خود انگیزه توده ای، توفیق حاصل نمایند. امریست در خور تعمیق و راهی است قبلا تصوط حزب توده ای ایران آگاهانه در جهت تامین منافع سوسیال فاشیزم روس پیموده شده است که بیشترین منافع را بخ عناصر تاریخ زده ایران ( آخذ) و وابستگان خود فروخته سوسیال فاشیزم روس ( حزب توده ) وشدید ترین و کوبنده ترین ضربات را بر گروه های انقلابی و متعهد متوجه گردنیده که نا آگاهانه با پرپها دادن به امپریالیسم غرب و بهیج گرفتن نقش امپریالیسم سرخ از طرح جمهوری اسلامی ( مسکو- نجف) پیروی و کنون ناگزیر اند بمنظور جبران این اشتباه عظیم بهمان آغازکار خویش یعنی مراجعه مجدد

بشپوه های اصولی مبارزه که ضامن پیروزی آرمان انقلاب ملی و دموکراتیک است مبادرت ورزند و تا کنون هم بخاطر این اشتباه عظیم و شناختن که از این همکاری نامقدس خمینی هم طرازان توده ای اش گردیده است. ضربات مرگبار برپیکر جنبش مترقی مردم ایران ادامه دارد که این خود بهترین درس است عبرت آمیز برای کلیه عناصر آگاه و مومن به امر انقلاب رهانی بخش مردم ستمدیده افغانستان که متأسفانه تا کنون مورد توجه مارکسیست لنینیستهای مبلغ و مروج (جمهوری اسلامی) در سطح جنبش کمونیستی قرار نگرفته و نا بخردانه تلاش میوزند تا جنبش کمونیستی به دلایلی سخیف تر از برداشت این مبشرین صادق، باور نمایند که گویا امپریالیسم غرب بیاس این سهم گیری صادقانه سازمانهای وابسته به جنبش کمونیستی در استقرار دولت (جمهوری اسلامی) و بقدرت رسانیدن مجدد در باریان شاه و نماینده گان تاریخ زده ارتجاع سیاه، حاتم منشانه کلیه فرصت های مناسب را برای تحقق انقلاب ملی و دموکراتیک در تبق اخلاص نهاده و با کمال ادب به جنبش کمونیستی افغانستان بخصوص آنچه رهبران پیشکسوت و کبیریکه با کمال افتخار و غروربار تبلیغ و ترویج (جمهوری اسلامی) را تا آستانه امپریالیسم غرب برشانه مبارک سان حمل فرموده اند تقدیم میدارد. چنین است معامله با اصول. معامله که ناشی از ایمان استوار شان به امر رهانی مردم افغانستان مایه میگیرد، به ایمانیکه عادلانه بودن قیام پیروزمند توده های ملیونی میهن اش را که سر انجام درفش آزادی افغانستان بر بازوان توانانی فرزندان راستینش تیکه خواهد زد، نمیشناسد. آنهایکه به اراده خلق میهنش باورندارد و امکان پیروزی بر فاشیزم روس را صرف در همکاری مستقیم با امپریالیسم غرب سراغ می نماید.

مضحک تر ازین هم کاروان عده از (بزرگمردان) جنبش کمونیستی افغانستان است که با ازدست دادن ایمان انقلابی خویش نسبت به اراده پرتوان توده های در خلا مطلق و تردید کامل بسر میبرند و درست در لحظه ایکه ترس از جاویدانه ماندن ارتش اشغالگر روس در افغانستان ذهن و اندیشه علیل شانرا بخود مصروف میدارد و جبران عمر از دست رفته را در سازس و مصالحه با گروه متعهد به باند حاکم و مومن به تامین منافع سوسیال فاشیزم روس جستجو می نمایند و زمانیکه تلاش امپریالیسم غرب و ویران چینی (رهبری) آنرا منتج به نتیجه تصور میپندارند عجولانه و باتکیه بر (موقف فعلی خویش در جنبش) از در خوش آمد ولی با کلامی بظاهر دلنشین و انقلابی شعار ای (جمهوری اسلامی) و (انقلاب ملی) را همزمان با چشم پوشی صریح از اهداف روشن امپریالیسم غرب در افغانستان و کرنش در مقابل رهبری فعلی چین زمزمه میدارند.

مسلمآ آنانیکه پراتیک انقلاب کشور های از بند رسته و نقش جمهوری اسلامی را در سیه روزی خلق ایران فراموش و برای بیرون راندن دشمن اشغالگر از میهن شان عمدا لزوم موجودیت استراتژی تاکتیک مشخص و مبتنی بر قوانین عام جنگهای رهانی بخش ملی را نادیده می گیرند و عملا از درک مفهوم واقعی مستقیم و قدرت سیاسی دولت در ارتباط به نقش و موقف اجتماعی طبقات مختلف نیز عاجز و با از دست دادن زنجیر اصولیت در تشخیص و تحلیل پدیده ها از مدار جنبش انقلابی کناره گیری و در سر اشیب انحراف فرو میگذرد. در جواب این پرسش: (چگونه نقش عناصر مارکسیست-لنینست را که بخاطر آزادی ملی و دموکراسی مبارزه و دیکتاتوری کلیه طبقات انقلابی علیه ضد انقلابیون باوردارند. در چوکات سیستم جمهوری اسلامی تکیه خواهد فرمود؟ و یا به مفهوم دیگر: آیا در چوکات سیستم جمهوری اسلامی امکاتی سهمگیری طبقات محروم و یا حد اقل توان شنیدن خواست واقعی شان متصور است؟) پاسخی نخواهد داشت زیرا تحقق چنین امری که با خواست و لازمه قدرت سیاسی همچو دولتی در تضاد است، میسر نیست و در دولت جمهوری اسلامی نیز که خود بنابر تعریف مشخص «دولت، محصول آشتی ناپذیری تضاد های طبقاتی است» نمایندگان طبقات اجتماعی معینی کلیه ارگانهای تمثیل کننده قدرت سیاسی را منظور تثبیت حاکمیت بر سر نوشت طبقات محکوم برمیگزینند تا بدین وسیله تسلط بلا انعطافی را بر دشمنان طبقاتی خویش (کلیه زحمتکشان کشور) جاویدانه تضمین و تحقق بخشند. قبول این تصور طفلانه که گویا دولت جمهوری اسلامی قدرت سیاسی را با دشمنان طبقاتی خویش منقسم و یا احياناً برای نیل به بر آورده شدن منافع طبقاتی ایشان مجال فرصتی قابل است، برداشتی است در نهایت ساده لوحانه و دور از واقعیت یعنی جهان ما است. یقیناً آنچه از عناصر وابسته به جنبش کمونیستی که با پذیرا شدن این تصور باطل و پیروز از جمهوری اسلامی صداقت انقلابی را در امر توده ها فراموش و با استفاده از قیای تبلیغ و ترویج شعار (جمهوری اسلامی) قصد نفوذ بین توده ها را دارند نه تنها با این عمل غیر اصولی اشتباه عظیمی را در راه تحقق اهداف استراتژیک جنبش کمونیستی مرتکب می گردند بلکه بخاطر این نادرستی و فقدان صداقت انقلابی خود از بین توده ها طرد و منحیت تفاله و زایده بی مصرفی به بیرون افکنده خواهد شد.

در شرایط کنونی که بیش از هر مرحله دیگر نیاز کشور بکار انقلابی عناصر مومن به امر انقلاب رهانی بخش توده های منظور خروج اشغالگران روس و قطع امید همپای جهانی آن (امپریالیسم غرب) محسوس است. برای عناصر کمونیست و در مجموع برای جنبش کمونیستی شایسته ان نیست تا با پشت پا زدن به کلیه موازین اصولی و دنباله روی از عناصر تاریخ زده و وابسته به امپریالیسم غرب، رسالت تاریخی خویش را فراموش و بار نفرت عظیم توده ها برای همیشه پذیرا گردند. بلکه بر عکس در چنین لحظات حساس لازم است تا کلیه سازمانها، گروه های و افراد وابسته به جنبش کمونیستی بجای روش معامله گری با اصول - دنباله روی از رهبران گروه های اسلامی وابسته به غرب و احياناً پیوند یابی با باند متعهد به اهداف پلید دولت مزدور. با تکیه بر وحدت اصولی و اتخاذ استراتژی و تاکتیک مشخص و مبنی بر قوانین عام جنگ های ملی و دموکراتیک عملا در سنگر دفاع از آرمان ولای خلق بپا خواسته میهن خویش قرار گرفته و با کار مداوم، پرشور و مملو از صداقت انقلابی در بین توده ها و جلب اعتماد و غرور انگیز و باور داشتن به اراده و پشتبانی عظیم شان سهم خویش را در تحقق امر سترگ انقلاب ملی و دموکراتیک و تاسیس دولت (جمهوری مردم افغانستان) ادامه و شرایط لازم را برای تطبیق برنامه حداکثر خویش فراهم گردانند.

هرچند که راه رسیدن به اهداف فوق مشکل و توان سوز است ولی غیر ممکن و محال نیست و باین حقیقت نیز باورداریم که سرانجام با کارخستگی ناپذیر رفقای متعهد به آرمان والای توده های خواهیم توانست با تکیه بر اراده و بازوی توانانی مردم افغانستان از این بوته آزمایش پیروز مند بدر آمده و در سنگر داغ نبرد طولانی لحظه به لحظه شاهد پیروزی های بس عظیم ملت آزاده باشیم که برای طرد کامل اشغالگران روس کسب استقلال ملی و تامین کلیه آزادیهای دموکراتیک که لازمه حیات اجتماعی باشندگان سلحشور این مرزو بوم است با برخورداری از رهبری خردمند و مسلح به دانش عصر (م-ل-مانوتسه اندیشه) به نبرد بی امان خویش تا رسیدن به آنسوی مرزهای ملی و دموکراتیک ادامه خواهند داد.

برای تحقق این مامول مقدس و دریافت کوتاهترین راه و موثرین شیوه از هم اکنون لازم است تا پراتیک انقلابی کشور های از بند رسته و تجارب کشورهاییکه بعد از انجام رسانیدن (انقلاب ملی) در منجلا ب سراسیمگی دست و پا میزنند، انقلاب اسلامی ایران) در نظر گرفته و عمیقاً ارزیابی بداریم تا خود با استفاده از تجارب حاصله و با توجه به امکانات ویژه و شرایط عینی جامعه خویش کوتاهترین راه و معقول ترین شیوه را بر گزینیم که ما را به بهترین وجه وزودترین فرصت در تحقق اهداف نهانی مان یاری واستعانت بخشد تا عملاً این گفته رفیق مانوسه دون را (حقیقت فقط یکی است و برای اینکه بگوئیم چه کسی حقیقت را یافت باید اساس را به پراتیک عینی گذاشت.... تنها پراتیک ملیونها مردم معیار سنجش حقیقت است) بکار بسته و ملاک عمل خویش قرار داده باشیم.

### دریافت حلقه اصلی!

نکته پاره های ابر سیاه اسارت اقتصادی- سیاسی پروسه زنان جلوه های تابناک خورشید آزادی را خیره و تاریک مینمود و زمانی دیگر این تکه پاره ها دست بدست هم داده و به ابر سیاه سهمگین اسارت مبدل شد که بسیاه روز خونین شش جدی بر کران تا کران میهن مقدس ما فرود آمد. مگر در همان اولین روزهای اسارت جرقه های از جنگ میهنی شعله ور شده و دامن گسرتد استعمار سرخ رنگ را سوزانده و از هم میدرد. این جرقه ها از لهیب خیزش توده های بپاخوایسته و بدون سازماندهی بلند می شود و آفتاب را از پس پرده های سیاه نمایان می سازد که چشمک زنان نوید یک فردای روشن، تابناک و پیروزمند را میدهد. مگر بعضاً این جرقه های روشنایی زا غبار، دود و حباب را نیز با خود دارند که روی قرص خورشید را خیره می سازد. این غبارها و دود باروت که از طبایحه های مزدوران حلقه بگوش غرب بلند است و آرزوی دست بدست کردن افغانستان را از یک ابر قدرت به ابر قدرت دیگر در سر می پروراند و مردم آزاده ای این مرز و بوم را با چند شعار دیکته شده غربی بنام اسلام میفریبند، توده های بپا خواسته که از پاینترین مدارج دانش نیز عقب افتاده تر اند و جز میهن و مذهب چیزی را نمی دانند، فریب این اجیر شده ها را که با پول، سلاح و شعارهای باصطلاح اسلامی مردم را تطمع میسازند، می خورند. ما با این نیروهای سیاه و عقب گرا خرده نمگیریم زیرا وقتی باند وطنفروش و مزدور خلق و پرچم اینگونه عمل نمایند و تجاوز اربابان کرملن نشین را وظیفه انترناسیونالیستی جا زنند دیگر این چاکرمنشان دون صفت چه کمبودی دارند که افغانستان را دو دسته به باداران غرب خویش تقدیم ندارند، شکوه ما از کسانیت که جرقه های پیروزی را در حباب های تولید شده و سرابه های بی آب مبینند. ما به ایشان میگویم شما انعکاس نور خورشید را مبینید ما خود آنرا.

از آنجاییکه افغانستان از مدت های طولانی کشور نیمه مستعمره - نیمه فیودالی بوده و حال هم تحت استعمار مستقیم سوسیال فاشیزم روس قرار دارد. ضرورت انقلاب و رسیدن به مرحله شگوفانیب شامل دویخش یعنی انقلاب ملی و دموکراتیک و سوسیالیستی می باشد. وقتی ما در برنامه حد اقل، انقلاب ملی - دموکراتیک را داریم باید هر مبرمیت موضوع را درک کنیم. انقلاب- ملی دموکراتیک که تمام بخشهای از جامعه را در بر میگیرد و در شرایط که افغانستان تحت تجاوز مستقیم قرار دارد و جنبش خود انگخته اوج گرفته، تاریخ روشنفکران و عناصر مترقی را در مقابل بزرگترین آزمون سترگ قرار میدهد و آن رفتن بین توده ها و جلب اعتماد آنها و همچنان سمندهی این جنبش خود انگخته می باشد.

برای جلب اعتماد توده ها رفقای مارکسیست و مترقی راه های متعددی را تدارک دیده اند درحالیکه دو جهت متضاد وجود دارد یکی راه مردم و دیگر ضد مردم. پس فقط یک راه اصولی میباشد که پراتیک عینی مبارزه آنرا ثابت خواهد کرد، دیگر همه غیر اصولی اند.

عده از عناصر مترقی و مارکسیست، انقلاب افغانستان را تا سطح ملی پایین آورده ادعا دارند که خواست مردم در شرایط کنونی قیام ملی میباشد. این رفقا می خواهند استراتژی را فدای تاکتیک نمایند در حالیکه تاریخ میهن باستانی ما شاهد جنگهای ملی علیه امپریالیسم انگلیس در سالهای (۱۸۳۹-۱۸۷۹-۱۹۱۹) می باشد. ارزیابی و نتایج آن نشان می دهد که آب ریختن به آسیاب بورژوازی است. از طرف دیگر هرگاه جنگ آزادیبخش افغانستان را صرفاً یک پدیده ملی و داخلی بدانیم خیلی بجاست زیرا تجاوز سوسیال امپریالیسم شوروی روی هدف و منظور خاص همان تقسیم مجدد جهان بین ابر قدرت ها و رویایی رسیدن به آبیهای گرم می باشد صورت گرفته. قیام مردم ما هم در مقابل این ابر قدرت جهان خوار یک قیام ملی که نابودی قوای روسیه شوروی را در قبال داشته باشد نبوده، بلکه وارد نمودن ضربه قاطع بر پیکر سوسیال امپریالیسم بسطح جهانی و بردن انقلاب به سرزمین تجاوزگران می باشد. زیرا «ملتی که ملل دیگر را تحت فشار و ظلم قرار داده ممکن نیست خودش آزاد باشد» انگلس! از جهت دیگر در چنین لحظه تاریخی که جنبش کمونیستی هم وجود دارد پس چگونه رفقای مارکسیست ما حاضراند که بر استان جنبش خود انگخته سر تعظیم فرود آورند و انقلاب را در چوکات ملی بخورد مردم دهند

و وظیفه بس خطیر شانرا که رهبری و نجات این جنبش از آلوده شدن در لجنزار امپریالیسم است، فراموش میدانند. از طرف دیگر مردم قیام ملی را براه میاندازند دیگر ضرورت رهبری مارکسیستها و عناصر مترقی چیست؟ و ساختن اینهمه تشکیلات های مترقی البته پراکنده؟! طبعا هیچ.

ما میبینیم که این رفقا تا سطح توده های عادی بدون دانش انقلابی نزول نموده اند. و یا عده ای دیگری از این عناصر بیانیته دیکته شده غربی را که فرد جانی، عیاش و خوشگذران چون گیلانی نیشخوار میکنند و بر آن صحنه میگذرانند و با طرح مسئله وحدت بدون در نظر داشت عقاید ایدیولوژیک در چوکات جبهه متحد ملی سر میجنبانند در حالیکه خود این رابوضاحت میدانند که دایرکتر صحنه زرنکتر از اینهاست، اگر میهن ما امروز در اثر خوش خدمتی های باند وطنفروش خلق و پرچم اینگونه در بند کشیده شده، با بیرون دادن پلاتفرم های ( اعلام مواضع و جبهه مبارزین مجاهد) دیگر دست و پا بسته عناصر شریف واقعا مردمی را به دهن اژدها دادن است و آنگاه دست خونین امپریالیزم امریکا شنیعتر از شوروی عمل خواهد کرد.

و یا عده دیگر که خزیدن به کنج اطاق و زیر سقف را نسبت به رفتن بین توده ها ترجیح میدهند و ادعا می کنند که باید اول حزب کمونیست بوجود آورد و بعد در جنگ میهنی شرکت جست. نمیدانیم اینها حزب را برای چه کسانی میسازند؟ آیا برای چند روشنفکر خرده بورژوا! که این حزب پرولتاریا گفته نمی شود و برای ایجاد یک حزب مستحکم و با انضباط و واقعا پرولتاری باید در بین توده ها رفت و هسته های بوجود آورد و کار بین کارگران، دهقانان و توده های زحمتکش را ترویج نمود نه اینکه در کنج اطاق خزید و طرح حزب داد.

هرگاه ما معتقدیم که خلق سازنده تاریخ است تاریخ هم با گذشته و آینده پیوند ناگسستنی دارد و با یک دید روشن ود یاکتیکی میتوانیم تحت شعارهای خودمان حرکت کنیم نه زیر چتر عنایت امپریالیزم غرب بنام باصطلاح انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی و غیره.

البته رفقا بر ما خرده خواهند گرفت که امروز نمی شود از انقلاب ملی و دموکراتیک سخن گفت، زیرا مفاهیم سوسیالیزم، مارکسیزم، دموکراسی و ازین این قبیل دیگر همه مسخ شده اند ما هم با آنها همنوا بوده میگوئیم که البته مفاهیم و اصطلاحات توسط باند مزدور خلق و پرچم باستهزا گرفته شده مگر ما که مانند این باند عوام فریب و خاین به ملت، انقلاب را صرفا در چوکات مفاهیم و اصطلاحات پیاده نمیکنیم بلکه تطابق تیوری با عمل را خواهانیم و می توانیم به عوض انقلاب ملی و دموکراتیک آنرا انقلاب ملی ورهانی بخش بنامیم که ولی مفهوم ضد استثمار و رهانی بخش همان مفهوم ضد استثمار طبقاتی را ارائه میدارد و امروز که میرمترین وظیفه ما رفتن بین توده و شرکت در جنگ میهنی و سمندهی جنبش خود انگیکته مطرح می باشد مگر نه بصورت معامله گری باصول و بستن قرار داد ها با نیروهای دست راستی و عقب گرا. وقتی ما ادعای سمندهی جنبش را در انقلاب ملی و دموکراتیک داریم باید تحلیل درست اینگونه انقلاب داشته باشیم یعنی اشتراک کدام نیرو ها در کدام حلقه از رهبری جنبش و باید حلقه اصلی و گرداننده آن پرولتاریا و متحد نزدیک آن دهقانان باشد. که بدست آوردن این موقف بر جنبش بدون یک تکیه گاه و ستاد فرماندهی مستحکم غیر ممکن است و در حالیکه امروز پرولتاریایی کشور ما همین ستاد فرماندهی یا حزب خود را ندارند چگونه در جبهه متحد ملی شرکت میجوید آیا تحت قومانده احزاب عقب گرا و وابسته به فیودالی اخیر! امروز که جنبه خود انگیکته اوج گرفته و مارکسیست ها بتلاش از عقب جنبش روان اند بجای اینکه در پیشاپیش آن حرکت کنند - چه کمیود وجود دارد البته که نداشتن ستاد فرماندهی ( حزب کمونیست) برای رسیدن باین مامول باید سطح آگاهی خود را بلند برد. زیرا بدون تیوری انقلابی عمل انقلابی وجود ندارد) و ما باید با انرژی تیوریک بتوانیم رهبری این جنبه پرتوان و بپا خواسته را عملا کسب کنیم. البته رفتن در سنگر داغ نبرد بشکل تکفردیها و تبلیغ و ترویج اندیشه های دموکراتیک بین توده های سلاح بدست نیز جز از اشکال رفتن بین مردم می باشد. و برای ما قابل تائید است. زیرا از یکطرف فرد تجدید تربیت می شود و از طرف دیگر هسته های را ایجاد می نماید و تجارب را بدیگران انتقال میدهد. یعنی همان عمل ( از توده ها بیاموزیم و بتوده ها بیاموزانیم ) بنحو خوبی انجام میپذیرد پس برای ساختن پایه های اصلی انقلاب یعنی حزب جبهه و ارتش فقط و فقط همان یکراه وجود دارد که رفتن بین توده ها و کار ترویج و سازماندهی آنها بدون هیچگونه سازش و معامله گری به اصول.

البته امید داریم رفقا بدینگونه برداشت نکنند که شکل برخورد ما به پدیده ها دکماتیکی است بلکه خواستار وضع تاکتیکیهای مشخص نظر به خواست جامعه می باشیم زیرا تطبیق خلق تیوری با عمل را خواهانیم، لهذا با استفاده از تاکتیکیهای وضع شده خواست توده ها را پالش داده و از سطح ملی به دموکراتیک ارتقا دهیم. که اشکال کار دموکراتیک بین توده ها وسیع بوده و از حوصله این مقاله بدور است باین ترتیب می توانیم دود و غبار بمبهای ناپالم و انفجارهای پیهم سلاحهای مخرب غربی و مصری را هریک بنحوی از آنها حیات مردم ما را تهدید میکند از آسمان میهن عزیز مان بزدایم تا روشنائی و حرارت خورشید بتواند باردیگر فضای میهن را گرم ساخته و مردم آزاد منش این خطه را آینده شگوفان نوید دهد.